فهرست

[استثنای چهارم: تظلم 2](#_Toc96446235)

[تقریر محل نزاع 2](#_Toc96446236)

[دلیل جواز مقابله به مثل 4](#_Toc96446237)

[نظر اول: 4](#_Toc96446238)

[نظر دوم: 4](#_Toc96446239)

[نظر سوم: 5](#_Toc96446240)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

فکر می‌کنم دو استثنا را بحث کردیم یکی دو استثنایی دیگر را بحث می‌کنیم بقیه را ارجاع به قواعد و موارد خاص در مکاسب می‌دهیم. در مکاسب هم در غیبت جلد هفتم هم سب جلد نهم آمده است. یک استثنای دیگر هم به‌عنوان سومین مورد از موارد مناسب است توجه شود

# استثنای چهارم: تظلم

در این غیبت در صفحه 444 دومین استثنای غیبت است. اشاره به این بخش هم بکنیم که نکات مهمی دارد شاید تکمله ای نسبت به بعضی چیزهایی که گفتیم داشته باشد. این بحث از صفحه 444 تا صفحه 480 قرار دارد. گزارشی می‌دهم و یکی دو نکته تکمیلی.

آنچه اینجا مطرح شده است می‌توان در باب توهین و اهانت هم مطرح شود. من احاله می‌دهم به آنچه اینجا مطرح شده است. یکی دو تکمله و کمی تغییر نظرمان را عرض می‌کنیم.

## تقریر محل نزاع

استثنایی که ممکن است طرح شود این است که اهانت به دیگری در مقام تظلم و جایی که کسی مورد ظلم و ستم قرار گرفته به او توهینی شده در مقام تظلم اهانت کند در باب غیبت گفته شده است که تظلم در محکمه با غیر محکمه فرق می‌کند. تظلم در محکمه با مقامات و مراتبی که داشته به‌راحتی می‌توان اثبات کرد که جایز است. می‌رود اقامه دعوا و شکایت و احقاق حق کند که گفته شده جایز است. این استثنا در توهین و اهانت خیلی مصداق ندارد زیرا می‌توان رفت و اگر می‌خواهد شکایت کند از اهانتی که کسی به او کرده می‌تواند بگوید توهینی به من کرده است. غیبت مانعی ندارد چون لازمه بث شکوا و عرض شکایت این است که جلوی روی او یا پشت سر او اشکالش را بگوید. ظلمی که کرده عرضه کند. این قسم در باب اهانت مصداق ندارد. این‌طور نیست که تظلم در دادگاه و اقامه دعوا و شکوی متوقف بر اهانت به دیگری باشد. عرض شود که ملازمه دائمی یا غالبی در اینجا نیست. برخلاف باب غیبت که ملازمه دائمی آنجا هم نیست ولی ملازمه نسبتاً گسترده‌ای دارد. انسان مطمئن است وقتی میگویند می‌شود برای احقاق حق به قاضی اقامه عرضه کنید اعم است از اینکه خود او باشد یا نباشد و پشت سرش بگوید. در باب غیبت ادله محکم است.

اما در اهانت این‌طور نیست. بیان می‌کند که او این کار را کرده است. بله در این حد اگر اهانت باشد این حدش مستثنا است. اگر جایی خود اینکه می‌رود می‌گوید این کار را کرد عرف تلقی می‌کند که اهانت است اگر در همین حد در مواردی توهین یا اهانت باشد این اشکال ندارد ولی کم است. برخلاف غیبت که زیاد بود. لذا در مقدمه باید توجه کرد که بحث غیبت یا اهانت در مقام اقامه دعوا یا تظلم عندالقاضی مانعی ندارد. لازمه اقامه دعوا یا احقاق حق در پیش قاضی اگر غیبت یا اهانت بود دلیل روشنی دارد و محل بحث نیست. منتهی در غیبت خیلی زیاد مصداق دارد ولی در اهانت کم است.

سؤال: قاضی منصوب موضوعیت دارد. گاهی پیش پدر می‌آید و داور پدر است.

جواب: آنها بحث‌های دیگر است. اگر قاضی باشد روشن است. اگر در حد طرح دعوا اهانت کند اشکال ندارد ولی اهانت بیش از آن جایز نیست. آنکه می‌فرمایید جای بحث دارد. پیش داورهای عرفی یا مربی بگویند که باید بحث کرد.

سؤال: ملاک شامل می‌شود

جواب: باید ببینیم. آیا لازم است به پدر بگوید یا نه. باید الزامی باشد. جای بحث دارد که نیاوردیم.

بنابراین بحث در قسمت شکایت و اقامه دعوا نیست. بحث در تظلم عمومی است با قطع‌نظر از شکوائیه یا احقاق حق و امثال اینها. در مقام دفاع از خود یا انتقام‌گیری او توهین کرده این هم توهین کند شبیه باب قصاص. این مقدمه بحث که محل نزاع را مشخص کرد.

سؤال: تظلم با تداخل فرق می‌کند

جواب: عرض می‌کنیم. دفاع از خود داریم، انتقام داریم، مقابله‌به‌مثل داریم. نسبت‌هایی باهم داریم و هرکدام ادله‌ای دارد که باید عرض کنیم.

مظلوم در مقام دفاع از خود یا انتقام گرفتن می‌تواند غیبت کند یا توهین کند و همین‌طور در مقام مقابله‌به‌مثل که توهین کرده این هم توهین کند بحث‌هایی است که مطرح است.

آنچه طرح کردیم سیر مسئله را ملاحظه می‌کنید. گفته شده اقدام برای تظلم گاهی برای این است که شخص از خودش دفاع کند گاهی دفاع هم نیست و انتقام‌گیری و تشفی است. باید به تفاوت این هم توجه شود. آنی که به‌عنوان استثنا می‌شود آورد و الآن بیشتر به آن توجه می‌کنیم مقوله مقابله‌به‌مثل و انتقام است. توهین کرده او هم توهین می‌کند. در برابر توهین توهین کند. مقابله‌به‌مثل است و به نحوی دفاع هم هست اما در همین حد که مقابله‌به‌مثل می‌کند. اینجا توهین جایز است یا نه. این می‌شود به‌عنوان یک استثنا. ممکن است بگوییم همان‌طور که در غیبت گفته شده در اهانت و توهین هم شخص می‌تواند در مقام تظلم در غیر دادگاه و مقابله‌به‌مثل توهین کند. این جایز است یا نه.

سؤال: مقابله‌به‌مثل با قصاص فرق می‌کند؟

جواب: نه. قصاص هم مقابله‌به‌مثل است. البته ترتیبات خاصی دارد قاضی باید دخالت کند اما اینجا در روابط اجتماعی است.

پس فرق با غیبت این است که در مقام مقابله‌به‌مثل و انتقام از دیگری آیا محرمات در روابط اجتماعی جایز می‌شود یا نه؟ بخشی از این محرمات مثل قتل و جرح و امثال اینها در باب قصاص تعیین و تکلیف شده و ادله خاصه داریم. این هم مقصود نیست. مقصود محرماتی است که در باب قصاص و دیات قرار نمی‌گیرد و در روابط اجتماعی با دیگران قرار دارد. سب است توهین است غیبت است تهمت است و امثال اینها.

در اینجا ممکن است کسی بگوید اینها استثنا است و در مقام مقابله‌به‌مثل و انتقام در برابر کسی که یکی از این محرمات روابط اجتماعی را انجام داده می‌توان اقدام مقابله‌به‌مثل کرد.

## دلیل جواز مقابله به مثل

دلایلی که می‌توان برای این برشمرد آیاتی از قرآن است. یکی قاعده مقابل به مثال است. در مقابله‌به‌مثل هم اینجا اشاره شده است. **﴿فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُم﴾**‏[[1]](#footnote-1) که آیات قصاص هم هست یا **﴿جَزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُها﴾[[2]](#footnote-2)** و امثال اینها. ادله مختلفی است که مهم‌ترینش آیه شریفه **﴿فَمَنِ اعْتَدى‏ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُم﴾** است. در اینجا آنچه ما در جلد نهم در بحث سب گفتیم نکاتی است که می‌خواهیم اصلاح کنیم. راجع به آیه نکاتی بیان کردیم که ببینید. حاصل آن نکات اینکه اگر اعتدا انجام شد شما می‌توانید پاسخ اعتدا را بدهید. از جمله دومی که گفته **﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدى‏ عَلَيْكُم﴾** این از باب مشاکله تعبیر اعتداء آورده است و الا عمل مقابله‌به‌مثل ظلم نیست. این از باب نکات ادبی و مشاکله است که اعتدوا گفته و مفهوم واقعی اعتدوا اقدام مشابه انجام دادن است که فی حد نفسه ظلم بود ولی چون در مقام مقابله‌به‌مثل است قبحش برداشته شده. این بدین دلیل است که ذات عمل فی حدنفسه شأنیت اعتدا و ظلم دارد و برای مشاکله ظاهری که کلام را زیبا می‌کند اعتدوا گفته شده است. نکته دیگر اینکه فاعتدوا هم امر در مقام رفع حظر است و بیش از جواز را افاده نمی‌کند. واجب نیست بلکه جایز است. جایی ممکن است عفو کند. ادامه همین آیات هم این است که عفو کند.

## نظر اول:

اما بحث مهم که می‌خواهیم اشاره کنیم این است که این اعتداء و جواز مقابله‌به‌مثل در رابطه با دیگران تا چه حدی است؟ همین‌طور به شکل ظاهری که اعتداء بگویی نمی‌توان به اطلاق ظاهری اولیه تن داد و پذیرفت. زیرا اگر کسی فحشا مرتکب شد زنا کرد آیا می‌توان همان عمل را مقابله‌به‌مثل کند. روشن است ارتکازات فقهی که نمی‌شود. از اینجاست که اطلاق فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم در تلقی ابتدایی می‌بینیم نمی‌شود به کلیتش تن داد. اینجاست که معرکه آرائی پیدا شده است. بعضی می‌گویند آیه اختصاص به بحث قصاص و دیات دارد و در همان چهارچوب است. همان‌طور که در آیه هم در مباحث قصاص و دیات و امثال اینهاست در همان چهارچوب باید تفسیر شود. دلیل خاص می‌خواهد. این آیه قاعده عامی نیست که دست ما باشد و خودمان اجرا کنیم. باید در چهارچوب شرع باشد.

سؤال: سیاق را قبول کنیم؟

جواب: فعلاً طرح است.

این در این سیاق است و اطلاق و عمومش را نمی‌توان قبول کرد قدر متیقن را باید گرفت که قصاص و دیات است.

## نظر دوم:

نظر دوم این است که آیه مربوط به حق‌الناس است. آن حقوقی که در آن جنبه مردم ملاک است و به‌عنوان حق‌الناس به شمار می‌آید مقصود در آیه است. آن چیزی که حق‌الناس محض باشد احتمال دیگری است که در آن بحث‌ها ترجیح داده شده و شامل حق‌الله نمی‌شود. حقوق الله شامل فحشاء و منکر که حق‌الله است مشمول خطاب و دلیل نمی‌شود. حتی جایی که حقی دوبعدی است. هم جنبه حق‌الله و هم حق‌الناسی دارد شامل آن هم نمی‌شود. فقط مشمول آنجایی است که حق‌الله باشد. حتی شامل توهین نمی‌شود چون توهین حق‌الله هم هست علاوه بر حق‌الناس. کسی که توهین کند گفتند محاربه با خداست. این هم یک احتمال. این احتمال مختص به حق‌الناس است.

سؤال: فراتر از قصاص و دیات چه حق‌الناسی؟

جواب : مثل حقوق مالی یا تقاص و در ارتباط با مؤمن شامل مسائل اجتماعی نمی‌شود جون می‌گوید آبروی مؤمن آبروی من است. یک حق‌الناس محض داریم گرچه آنجا هم خدا ثواب و عقاب دارد ولی باید دلیل خاص باشد. به مؤمن تصریح کردیم سب نمی‌شود ولی در غیر مؤمن تصریح نکردیم چون در مؤمن حق‌الناس و حق‌الله است.

پس قانون تقابل به‌مثل که آیه است و فی­الجمله سیره عقلا هم هست. در وقت تحریر جدا بحث می‌کنیم. در دایره شمول اینها چند نظریه است. نظر اول اینکه این حکم جدیدی را نمی‌دهد جز در مدار قصاص و دیات. دوم اینکه این اختصاص به حق‌الناس محض دارد و شامل حق‌الله و حق ترکیبی حق‌الله و حق‌الناس نمی‌شود. اگر نظر اول و دوم را بپذیریم سب و غیبت و اهانت و اموری که در روابط اجتماعی منهی است در مقام مقابله‌به‌مثل تجویز نمی‌شود.

## نظر سوم:

ممکن است نظر سومی اقامه کرد و آن اینکه موارد ترکیبی حق‌الناس و حق‌الله که صدق اعتدا کند مشمول این می‌شود ولو اینکه اعتدایی که کرده مبنایی شود که خدا هم در آنجا به‌طور ویژه اعمال حق خودش را کرده است. ولی حرمت مسئله از باب ظلم است. این نظریه سوم می‌گوید قاعده من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم چیزهایی که ابتدائاً ظلم به شمار می‌آید و حرمتش از باب ظلم به دیگران است را برمی‌دارد ولو اینکه نوعی حق‌الله هم باشد. شامل زنا و فحشا نمی‌شود چون حرمتشان از حیث اعتدی نیست. زنا ممکن است روی عشق باشد حرمتشان از باب اعتدا نیست از باب عناوین دیگری است. آیه می‌گوید جایی که اعتدا است ولو اینکه حق‌الله باشد ولی حرمتش از حیث اعتدا باشد و ظلم و عدوانی اگر ملاک حرمت بود در مقام تقاص و مقابله‌به‌مثل آن را برمی‌داریم. این نظریه سوم است که همه را گفتیم چون تغییر نظری داریم. این نظر سوم است که به نظرم درست است. آیه خودش خودش را ارائه می‌دهد و می‌گوید جایی که حرمت عمل و اقدامی از حیث اعتداست این در حال ابتدایی جایز نیست ولی در مقام عمل مقابله‌به‌مثل جایز است.

سؤال: تجاوز به عنف چه؟

جواب: آن به‌صورت عام و حق‌الله حرام است ممکن است در تقاص از حیث اعتدا حرام نباشد ولی حکم عام را دارد و پایه حکم و حکم دیگر مطلق این است که اصل آن عمل حرام است ولو باکمال رضایت و رغبت باشد.

این نظر سوم کاملاً قابل دفاع است. خیلی محدود در حق‌الناس محض نمی‌مانیم. حتی جایی که حق ترکیبی است آن را هم می‌گوییم. حرمت عدوان را برمی‌دارد. شامل زنا و امثال اینها نمی‌شود چون حرمت اصلی سر جایش محفوظ است. نمی‌توان حرمت آن را برداشت. ممکن است بگوید حیث دومش را برمی‌دارد. مستغرب نیست. نمی‌گوید جایز است. یا اینها را نمی‌گیرد. ولی آنجایی که عدوان صادق است و حرمت از حیث عدوان است آن را برمی‌دارد حتی نسبت به مؤمن. چون از گناهانی است که مبنای آن عدوان و ظلم است. هرچه از حیث عدوان حرام شد در مقام مقابله‌به‌مثل جایز است. مثلاً اگر شخصی توهین کرد می‌توان جوابش را به توهین داد. این طبق آیه تجویز می‌شود.

1. . سوره بقره، آیه 194. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره شوری، آیه 40. [↑](#footnote-ref-2)